



عدالت مهدوی استمرار عدالت نبوی و علوی

مسعود پور سید آقایی

السلام على القائم المنتظر و العدل المشتهر.^۱

فهو (المهدی) امام تقی مرضی هاد مهدی، اول العدل و آخره.^۲

توضح به (المهدی) معاهد الحق و مجهول العدل.^۳

یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و علواً.^۴

۱- عدالت، گمشده آدمی در تمامی قرون و اعصار است و رسالت همه انبیا و اولیا.

عدالت گل واژه‌ای است که در عصر دود و باروت، هنوز هم هر شنونده‌ای را مسحور و هر بیننده‌ای را مبهوت می‌کند.

عدالت، حقیقتی است که همه انسان‌ها در زلال فطرت خود با آن آشنايند و بسیاری جان خود را بر سر آن گذاشته‌اند.

۲- عدالت در دو عرصه نظری و عملی نیازمند پژوهش و بررسی جدی است. در عرصه نظری از ماهیت،^۵ مبانی، ابعاد، شاخص‌ها، آثار، موانع، راه‌کارها و ... باید گفت و گو کرد و در بعد عملی، باید به شیوه‌های اجرا و نمونه‌ها و مصادیق آن پرداخت، همان‌که امروزه به شهادت آمار و ارقام و آنچه خود شاهد آئیم سخت به آن محتاجیم.^۶

✿ معاون اجتماعی وزیر کشور گفت: براساس مطالعه انجام شده در سطح ملی،

احساس بی‌عدالتی نزد ۶۳ درصد افراد جامعه وجود دارد و ۸۴ درصد افراد در سطحی

بالا معتقدند که در جامعه ما ثروتمندان هر روز ثروتمندتر و فقرا هر روز فقیرتر

می‌شوند.^۷

✿ آیا می‌دانید، بسیاری از دختران و زنان آنچنانی که در خیابان‌های بالای شهر

پرسه می‌زنند و مشتری می‌جویند، وقتی شب به نیمه می‌رسد، راهی محله‌های فقیرنشین

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر(عج)، ص ۹۶۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، صص ۴۹۹-۵۰۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۳. مفاتیح الجنان، دعای امام رضا(ع) برای امام زمان(عج)، ص ۹۹۴.

۴. بر اساس بررسی مؤلف کتاب «منتخب الاثر» در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیک به ۱۳۰ حدیث، دلالت بر این دارد که امام مهدی(ع) زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد آکنده می‌سازد. رک: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۴۷۸.

۵. عدل برابری بازده با داده و هماهنگی تکلیف با طاقت و امکان است که در واقع، معنای این آیه است: ﴿لا یكلف الله نفساً الا ما آتیها﴾ یا ﴿الاوسعها﴾؛ تکلیف برابر با وسعت و برابر با داده است. ﴿و ان الله یامر بالعدل﴾ دستور خدا هماهنگ با طاقت و امکان، و داده اوست و خدا دستور می‌دهد که اینگونه برخورد کنید و رابطه بر قرار نمایید. بیش از توان و طاقت، مطالبه نداشته باشید که در روایت است: تمامی تکالیف پایین‌تر از حد طاقت هستند. (از جامعه دینی تا حکومت دینی، علی صفایی)

۶. امام صادق(ع) می‌فرماید: «ثلاثة اشیاء یحتاج الناس طراً لها : الامن والعدل والخصب»؛ سه چیز است که همه انسان‌ها نیازمند آنند: امنیت، عدالت و رفاه و فراوانی.

۷. روزنامه توسعه، دوره جدید، شماره ۹۰۰.

جنوب شهر می‌شوند و بر خلاف آنچه ظاهرشان نشان می‌دهد، به اتاق محقری از یک خانه قدیمی که بقیه اتاق‌های آن در اجاره خانواده‌های مستمند دیگری نظیر آنهاست، باز می‌گردند؟

در یک گزارش مستند و تصویری که اخیراً تهیه شده است، صحنه‌های دلخراش فراوانی از این دست را به وضوح می‌توان دید، از جمله...

... قصاب یکی از محله‌های شمال شهر که حدوداً ۵۰ ساله است، با کنجکاو بی‌شاکردش می‌گوید: برو ببین این خانم چه می‌خواهد که بیرون مغازه ایستاده و نمی‌رود؟ خانم میان سال در حالی که چهره خود را با گوشه چادرش پوشانده است، از توصیه پزشک به مصرف گوشت برای چهار فرزند کوچک و بی‌سرپرست خود خبر می‌دهد و در مقابل آن... اگر هنوز اشک به چشم‌هایتان نیامده، خاک بر چشم خود بپاشید... قصاب جوانمرد، به همسرش زنگ می‌زند و از او می‌خواهد همراه زن مستمند به خانه وی مراجعه کند تا ضمن کشف صحت و سقم ماجرا، در صورت واقعی بودن آنچه زن مستمند گفته است، برای او چاره‌ای بیاندیشد... و ماجرا همان‌گونه بود که زن مستمند گفته بود.

در فلان نقطه شمال شهر - آنگونه که در روزنامه‌ها آگهی شده بود - فلان خانه هزار متری به قیمت ۲ میلیارد تومان آماده فروش است. تردید نکنید که این خانه‌ها از راه دزدی، غارت اموال عمومی به دست آمده و چه بسیار خانواده‌ها که در پی انباشت این‌گونه ثروت‌ها به خاک سیاه نشسته‌اند و...

☀️ غروب یکی از روزهای گرم تابستان است. بر پیشانی شهر عطش زده، خسته و غبار گرفته در منطقه لواسان تهران جشنی برپاست. هر چند دقیقه یک بار اتومبیل آخرین سیستمی مقابل یکی از باغ‌های مجلل این منطقه توقف می‌کند. دو نگهبان با لباس مخصوص درها را باز می‌کنند و ضمن عرض ادب، راننده را به سمت پارکینگ اختصاصی هدایت می‌کنند. پشت در آهنی که منقش به تصاویری از شاهنامه است، باغ - پارتی آقای «میم» با حضور میهمانان رنگ و جلایی می‌گیرد. سراسر خیابان‌های مشجر باغ دو هکتاری چراغانی شده است. بر سر ستون‌های سنگی منقش به تصاویر باستانی که به فاصله ۵ تا ۷ متر از یکدیگر در خیابان‌ها ساخته شده‌اند، سبدهای بزرگ گل لبریز از گل‌های فانتزی فصل نظیر لی‌لیوم، لیسین توسن، آلوستومریا و مگنولیا گذاشته‌اند. حد فاصل ستون‌ها، مشعل‌هایی با شعله‌های همیشه روشن قرار دارد. قالی‌های گسترده بر سنگفرش‌های منحصر به فرد راهنمای میهمانان به سوی عمارت اصلی باغ، واقع در میدان بزرگ و در حصار بیدهای بلند مجنون و افراهای سر به فلک

کشیده است. ساختمان مرمرین در روشنایی چراغ‌های رنگارنگ، چون الماسی درشت می‌درخشد اما لطافت و خنکای فضای باغ، میزهای غرق در گل و تزئینات خاص با میوه‌های فصل که لبریز از انواع نوشیدنی، بستنی و پیش غذاهای مخصوص عصرانه است میهمانان را پس از تعویض لباس به خود می‌خواند. میهمانی تا پاسی از شب ادامه دارد. میهمانان تا زمان سرو شام از استخرهای بزرگ در چهار گوشه باغ استفاده می‌کنند. قصه میز شام هم خود شنیدنی است.

چهار میز عمود بر هم برای غذاهای ایرانی، یک میز زاویه دار برای غذاهای فرنگی و چهار میز عمود بر هم برای نوشیدنی، سالاد و دسر پس از غذا برپا می‌شود. در چهار گوشه ۴ منقل بزرگ برای پخت جوجه کباب گذاشته می‌شود. فهرست غذاهای سفارش داده شده شامل ۳۶ نوع غذای ایرانی و ۱۷ نوع غذای خارجی، ۱۲ نوع سالاد و ۱۵ نوع دسر است.

وظیفه تزئین باغ، تهیه و سرو غذا و تأمین کادر پذیرایی کننده به عهده یکی از مؤسسات خدمات مجالس بزرگ در تهران بوده است. طی تماسی با یکی از شعبه‌های این دفتر قیمت برخی از انواع غذاهای سرو شده روی میز غذای این میهمانی را به شرح زیر می‌پرسم:

بره درسته فری ۶۵ هزار تومان، بوقلمون درسته ۴۰ هزار تومان، ماهی سفید دریایی ۱۵ هزار تومان، ماهی شیر درسته فری ۳۵ هزار تومان، ماهی قزل‌آلا ۱۴ هزار تومان، تاج گوشت ۳۰ هزار تومان، شاه میگو ۳۵ هزار تومان، سینی میگو ۳۵ هزار تومان، جوجه پاجینی ۱۵ هزار تومان.

پس از کمی جستجو در می‌یابیم که این میهمانی کذایی به مناسبت موفقیت آقای «میم» در گرفتن مجوز تأسیس یک شرکت بازرگانی در کشور کانادا برپا شده و حدود ۲۴ میلیون تومان هزینه در بر داشته است.^۱

رئیس سازمان بهزیستی تهران گفت: بدلیل عدم برنامه ریزی صحیح، با آمار ۳۰ الی ۵۰ درصدی بیکارانی مواجهیم که نتیجه آن ۱۱ میلیون فقیر هستند و مشکل نان شب دارند.^۲

۳ - به شهادت روایات و ادعیه فراوان و برخی داستان‌های معتبر، مهدویت و عدالت قرین یکدیگر و دو روی یک سکه‌اند. مهدی یعنی عدالت و عدالت همه جانبه و فراگیر یعنی مهدی.

۱. رونامه کیهان، ۱۳۸۱/۴/۲۹.

۲. هفته‌نامه عبرت‌های عاشورا، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۸۳.

مهدی یعنی حاکمی معصوم و عادل در پهنه گیتی؛ یعنی آخرین پناه انسان در جهانی پر از ظلم؛ یعنی تنها راه؛ یعنی عنوان صحیفه عدالت:

- یاوی الی المهدی امته کما تاوی النحل الی یعسوبها و یسیطر العدل حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاوّل، لایوقظ نائماً ولا یهریق دمأ.^۱

امت اسلامی به مهدی (عج) مهر می‌ورزند و به سویش پناه می‌برند، آن چنان‌که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند. عدالت را در پهنه گیتی می‌گستراند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند. خفته‌ای را بیدار نمی‌کند (یعنی کسی مزاحم آسایش کسی نمی‌شود) و خونی را [به ناحق] نمی‌ریزد.

- یفرج الله بالمهدی عن الامة، یملا قلوب العباد عبادة و یسعهم عدله، به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب، و یخرج ذلّ الرق من اعناقکم.^۲

خداوند به وسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می‌کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌سازد، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن آنها برمی‌دارد.

- هو الشمس الطالعة من مغربها، یظهر عند الرکن والمقام، فیطهر الأرض و یضع میزان العدل فلا یظلم أحدٌ أحدأ.^۳

او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می‌شود و میزان عدالت را می‌گسترده، دیگر کسی به کسی ستم نمی‌کند.

- یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی، و یریهم کیف یکون عدل السیرة، و یحیی میّت الكتاب والسنة.^۴

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند، او امیال نفسانی را به هدایت بر می‌گرداند؛ و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آرا و افکار را به قرآن باز گرداند. او به مردم نشان می‌دهد که چه نیکو می‌توان به عدالت رفتار نمود. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می‌سازد.

- إذا قام مهدینا أهل البيت، قسم بالسویة و عدل بالرعیة، فمن أطاعه فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصی الله.^۵

چون مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می‌کند. هر کس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۷۸.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۳. الزام الناصب، ص ۱۸۰.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۱۹۵.

۵. غیبت نعمانی، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ج ۵۲، ص ۳۵۱.

– يحکم بين أهل التوراة بالتوراة، و بين أهل الإنجيل بالإنجيل، و بين أهل الزبور بالزبور، و بين أهل القرآن بالقرآن و يجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض و ظهرها، فيقول للناس: تعالوا الي ما قطعتم فيه الأرحام، و سفكنتم فيه الدّم الحرام و ركبتم فيه ما حرم الله عزوجل، فيعطي شيئاً لم يعطه احد كان قبله، و يملاء الارض قسطاً و عدلاً و نوراً، كما ملئت ظلماً و جوراً و شراً.^۱

در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داور می‌کند. ثروت‌های روی زمین و گنج‌های درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می‌آیند. آنگاه خطاب به مردم می‌فرماید: بیاید، این همان متاع دنیاست که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید، خون‌های حرام را ریختید، به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی شدید، این ثروت‌ها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می‌دهند که چنین رقم‌های درشت در تاریخ بخشش‌های جهان بی‌سابقه خواهد بود. زمین را پراز عدل و داد و نور کند، آن‌چنان‌که مملو از جور و ستم و شر شده باشد.

– أول ما يظهر القائم العدل ان ينادى مناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف.^۲

نخستین چیزی که از عدالت قائم (عج) ظاهر می‌شود، این است که منادی اعلام می‌کند، آن‌ان‌که طواف مستحبی می‌کنند، «مطاف» (محل طواف) و «حجرالاسود» را برای کسانی‌که طواف واجب می‌کنند خالی کنند.

– يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل والاحسان و يجعلهم حكاماً في الأقاليم و يأمرهم بعمران المدن.^۳

حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گردانند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.

– يحييها بالقائم(ع) فيعدل فيها، فيحيي الأرض بعد موتها بالظلم.^۴
خداوند آن را به وسیله قائم (عج) زنده می‌کند، پس عدالت را در آن به اجرا در می‌آورد و زمین را زنده می‌سازد پس از آنکه به وسیله ستم مرده باشد.

– إذا قام حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور و أمنت السبل و أخرجت الأرض برکاتها وردّ كل حق الي أهله و لم يبق أهل دين حتى يظهر الإسلام و يعترفوا بالإيمان.^۵

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ج ۵۲، ص ۳۵۱، منتخب الاثر، ص ۳۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۳. الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۴. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۰؛ الامام المهدي، ص ۵۷.

۵. منتخب الاثر، ص ۳۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

مهدی چون قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز اینکه به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد.

یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه‌الله ارواحنفا‌ده را داشت و از عدم موفقیت خود، رنج می‌برد. مدت‌ها ریاضت کشید و آن‌چنان که در میان طلاب حوزه نجف مشهور است، شب‌های چهارشنبه به «مسجد سهله» می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت، تا شاید توفیق دیدار آن محبوب عاشقان نصیبش گردد.

مدت‌ها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد. چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید؛ اما باز هم نتیجه‌ای نگرفت. ولی شب بیداری‌های فراوان و مناجات‌های سحرگاهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود. گاهی نوری بر دلش می‌تابید و حقایقی را می‌دید و دقایقی را می‌شنید.

روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان (ع) برای تو ممکن نیست، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی.» به عشق دیدار، رنج این مسافرت توان فرسا را بر خود هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آنجا نیز چله گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی و هفتم و یا سی و هشتم به او گفتند: «الان حضرت بقیه‌الله ارواحنفا‌ده در بازار آهنگران، در مغازه پیرمرد قفل سازی نشسته‌اند، هم‌اکنون برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو!» با اشتیاق از جا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید، دید حضرت ولی عصر (عج)، آنجا نشسته‌اند و با پیرمرد گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصا زنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی‌عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی، قیمت آن خواهد بود!

پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی، من هم که مسلمانم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی،

بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی انصافی است. اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم: قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم!

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید. ناراحت شده بود و با خود می‌گفت: من خودم می‌گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده است، التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند و قبول نکردند؛ زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید؛ همین که پیرزن رفت امام(ع) به من فرمودند: «آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟! این طور شوید تا ما به سراغ شما بیایم. چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد، دین‌دار است و خدا را می‌شناسد؛ این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دل‌جویی و احوال‌پرسی می‌کنم.»^۱

۴ - مهدویت استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف آن، همان اهداف انبیا و اولیای الهی است.

مهدی ادامه محمد(ص) و علی(ع) و فاطمه(ع) و حسین(ع)... و مهدویت استمرار نبوت و امامت است.

مهدی(ع) علی زمانه و حجت دوران است. در روایت است که سیره مهدی(ع) همان سیره محمد(ص) و علی(ع) است:

- یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل بینهم بعمله.^۲
[مهدی(ع)] در میان آنها به سیره رسول خدا عمل می‌کند و راه و روش او را انجام می‌دهد.
- یسیر بسیرة رسول الله و لا یعیش الا عیش امیر المؤمنین.^۳
[مهدی(ع)] از سیره جدش رسول خدا(ص) پیروی می‌کند و شیوه زندگی‌اش هم چون امیر مومنان(ع) است.

۱. کیمیای محبت، ص ۴۱، به نقل از سرمایه سخن، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. امام صادق(ع)، الارشاد شیخ مفید، ص ۳۹۱.

۳. امام صادق(ع)، الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۷.

۱- المهدی یقفوا اثری لا یخطیء.^۱

مهدی (ع) روش من (پیامبر) را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از سیره امام مهدی (ع) چنین فرمود:

یصنع ما صنع رسول الله (ص)، یهدم ماکان قبله، کما هدم رسول الله (ص) امر الجاهلیة و یتأنف الاسلام جدیداً.^۲

سیره آن حضرت، سیره رسول خداست؛ امور خرافی و سنت‌های جاهلی را منهدم می‌کند و اسلام را به شکل نو و جدید عرضه می‌کند.

۲- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) چنین روایت می‌کند:

حضرت قائم (ع) به همان سیره رسول خدا (ص) عمل می‌کند تا اسلام پیروز شود. پرسیدم سیره رسول خدا چگونه بود؟

فرمود: آنچه در جاهلیت بود باطل کرد و مردم را به عدالت دعوت نمود. حضرت قائم (ع) نیز آنچه در دوره صلح و زمان غیبت رایج بود باطل می‌کند و آنها را به عدالت دعوت می‌نماید.^۳

۳- اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً.^۴

مهدی شبیه‌ترین افراد به من از جهت ظاهری و خلق و خوی است.

۴- سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی...^۵

شیوه او شیوه من است، مردم را بر دین و آیین من وای دارد.

۵- ان قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثیاب علی (ع) و سار بسیرة علی (ع).^۶

قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند، همچون علی (ع) لباس خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد.

۶- انه متبع لامبتدع و انه معصوم فی حکمه.^۷

او تابع سنت من است و هرگز بدعت‌گزار نیست. او در داورای های خود از لغزش و اشتباه مصون است.

۷- یعمل بسنتی و یكون عطاؤه هنیئاً و ینزل بیت المقدس.^۸

به سنت من رفتار می‌کند عطایایش گوارا است و در بیت المقدس فرود می‌آید.

۱. پیامبر اکرم (ص)، منتخب الاثر، ص ۴۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. الشموس المضئنه، ص ۱۷۲.

۴. معجم احادیث امام مهدی (ع)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۳۸؛ کمال الدین؛ ج ۲، ص ۴۱۱.

۶. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۷. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.

۸. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

– يدعوا الناس الى كتاب الله و سنة نبيه والولاية لعلي بن ابي طالب والبراءة من عدوه.^۱

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر(ص)، ولایت علی بن ابی طالب(ع) و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

– أبطل رسول الله(ص) ما كان في الجاهلية، واستقبل الناس بالعدل و كذلك القائم.^۲

پیامبر اکرم(ص) نشانه‌های جاهلیت را از بین برد و با عدالت در میان مردم رفتار نمود، قائم(عج) نیز چنین خواهد کرد.

آنچه از عدالت امام مهدی(ع) و سیره عادلانه آن حضرت گفته‌اند، روایت است و آنچه از سیره محمد(ص) و علی(ع) و دیگر امامان به دست ما رسیده است تحقق آن. باید روایت را با درایت در آمیخت و با نمونه‌های محقق، ادعاها را فهم کرد و از تلاقی آنها نور علی نور را به ارمغان آورد. ما به جای بحث از ماهیت عدالت و مبانی، اهداف، ابعاد، شاخص‌ها، آثار و ... که در جای دیگر به آنها پرداخته‌ایم، در اینجا از نمودها و نمونه‌های آن در سیره رسول(ص) و علی(ع) سخن می‌گوییم. و به جای کنکاش در مباحث نظری و دعوا بر سر این‌که قرمه را با غین می‌نویسد یا قاف در جستجوی گوشه‌ها و نمونه‌های عملی آن هستیم. این‌گونه بحث کردن، علاوه بر اینکه کاربردی است، دستمایه‌ای است برای فهم بهتر بحث‌های نظری.

۱. الزام الناصب، ص ۱۷۷.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

عدالت نبوی

سیره رسول اکرم(ص) بهترین سیره هاست؛ زیرا آن حضرت برترین میزان و بالاترین معیار سنجش است و همه چیز را باید با سیره و روش آن حضرت سنجید. به بیان سفیان بن عیینه:^۱ «ان رسول الله هو المیزان الاکبر و علیه تعرض الاشياء علی خلقه و سیرته و هدیة، فما وافقها فهو الحق و ما خالفها فهو الباطل؛^۲ به درستی که رسول خدا(ص) میزان اکبر است و همه چیز را باید با خلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه نمود، که اگر با آن موافق بود، حق است و چنانچه با آن مخالف بود، باطل است.»

امیرالمؤمنین(ع) در بیان مختصری، حضرتش را چنین معرفی می کند:

سیرته القصد، و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل.^۳
سیره و مشی او میانه روی و اعتدال بوده و سنتش رشد و گفتارش جداکننده و فرمان و حکمرواییش عدل.

پیامبر خود عدل مجسم و آیینۀ تمام نمای آن است و در جای جای حیاتش، تأکید فراوانی بر عدالت دارد:

– العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه قاده الی الجنة و من تركه ساقه الی النار.^۴

عدل میزان خدا در زمین است هر کس آن را دریابد او به بهشت رهبری می کند و هر کس آن را رها نماید به جهنم سوقش می دهد.

– و اذا قلتم فاعدلوا.^۵

چون سخن گوید پس به عدالت سخن گوید.

– و اما المنجیات فالعدل فی الرضا والغضب.^۶

از عوامل رهایی انسان از هلاکت، عدالت در رضایت مندی و خشمناکی است.

– اذا حکمتم فاعدلوا.^۷

وقتی داوری می کنید بر عدل رفتار نمایید.

– العدل جنة واقية و جنة باقية.^۱

۱. «ابو محمد سفیان بن عیینة بن ابی عمران هلالی» از علما و زهادی است که بزرگان و رجالیون اهل سنت وی را توثیق کرده، حدیث و روایت او را صحیح دانسته اند. اصل وی از کوفه است.

۲. تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم، بدر الدین محمد بن ابراهیم سعد الله بن جماعه الکنانی، تحقیق السید محمد هاشم الندوی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ص ۲. (به نقل از سیره نبوی (سیره مدیریتی)، دلشاد تهرانی)

۳. نهج البلاغه، خ ۹۴.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۵. پیامبر رحمت، ص ۱۰۷.

۶. تحف العقول، ص ۱۰.

۷. نهج الفصاحه، ص ۱۹۲.

عدل سپر نگهدارنده و بهشت پایدار است.

- عدل ساعة خیر من عبادۃ سنة قیام لیلها و صیام نهارها و جور ساعة فی حکم اشدّ عندالله من معاصی ستین سنة.^۲
یک ساعت عدالت ورزیدن بهتر از عبادت یکساله‌ای است که شبهایش به قیام و روزهایش به روزه بگذرد و ساعتی جور در حکومت در نزد خداوند بدتر از گناهان شصت ساله است.

- ان الله تعالی یحبّ ان تعدلوا بین اولادکم حتی فی القبل.^۳
خداوند دوست دارد در میان فرزندان خود عدالت بورزید حتی در بوسیدن.

- ان شئتم انبأتکم عن الامارة (و ماهی) اولها ملامة و ثانیها ندامة و ثالثها عذاب یوم القيامة الا من عدل.^۴
اگر بخواهید شما را از امارت و رهبری با خیر سازم؛ اولش ملامت است و دومش ندامت و سومش عذاب روز قیامت، مگر آنکس که عدالت ورزد.

- احب الناس یوم القيامة و اقربهم الی الله مجلساً امام عادل و ان ابغض الناس الی الله و اشدّهم عذاباً امام جائر.^۵
محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین افراد در روز قیامت به خداوند، رهبر عادل و منفورترین و گرفتارترین افراد در نزد خداوند رهبر ظالم است.

رسول خدا(ص) در حجة الوداع در تساوی انسان‌ها چنین فرمود:

یا ایها الناس ان ربکم واحد و ان ابکم واحد کلکم من آدم و آدم من تراب...
لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی.^۶

و در آغاز همین خطبه چنین می‌گوید:

ایها الناس: الناس فی الاسلام سواء، الناس طف الصاع.^۷
ای مردم، مردم در اسلام یکسان و مساوی هستند، مردم پیمانه برابرند [کسی را بر کسی زیادتى و افزونی نیست].

و در بیان دیگر می‌فرماید:

الناس کاستان المشط.^۸
مردم چونان دانه‌های شانه با هم برابرند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۰۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۲۶۵.

۵. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۱.

۶. تحف العقول، ص ۳۳.

۷. همان.

۸. نهج الفصاحه، ص ۷۸۹.

نمونه‌ها:

۱- پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. قریش در صدد برآمدند که نزد پیامبر شفاعت کنند. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا(ص) سخن می‌گوید؟ چون پیامبر را می‌شناختند، گفتند: چه کسی جز اسامه که مورد علاقه رسول خدا(ص) است جرأت این کار را دارد؟ پس اسامه را شفیع قرار دادند و او درباره آن زن با پیامبر صحبت کرد. پیامبر سخت خشمناک شد تا جایی که رنگ چهره‌اش برافروخته گردید. به اسامه فرمود: «آیا درباره حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟» اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد. چون شب شد پیامبر برخاست و خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

فانما هلك الذين من قبلكم انهم كانوا اذا سرق فيهم الشريف تركوه و اذا سرق فيهم الضعيف اقاموا عليه الحد و انى و الذى نفسى بيده لو ان فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها.^۱

همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر وی حد جاری می‌کردند؛ سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر فاطمه، دختر محمد، نیز دزدی کرده بود، دست او را می‌بریدم.

آن‌گاه قانون را درباره آن زن بنی مخزوم اجرا کرد.

۲- از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: «ام سلمه» همسر پیامبر کنیزی داشت که از اموال قبیله‌ای دزدی کرد. او را برای اجرای قانون نزد پیامبر آوردند. «ام سلمه» با آن حضرت سخن گفت و شفاعت کرد. پیامبر به وی فرمود:

يا ام سلمه، هذا حدّ من حدود الله عز و جل، لا يضيع.
ای ام سلمه، این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی‌گردد.

آن‌گاه دست آن کنیز را برید.^۲

۳- در غزوه بدر، پس از آنکه سپاه اسلام بر سر چاه‌های بدر موضع گرفت، پیامبر به مرتب کردن صف‌ها مشغول شد. «سواد بن غزیه» جلوتر از صف ایستاده بود. پیامبر با چوبه تیری که در دست داشت به شکم او زد و فرمود: «ای سواد! در صف و ردیف بایست!» سواد گفت: «ای رسول خدا، به دردم آوردی! تو را سوگند می‌دهم به کسی که تو را به حق و عدل برانگیخته است که قصاص مرا بازدهی!» پیامبر شکم خود را برهنه کرد و فرمود: «قصاص کن!» سواد پیامبر را در آغوش گرفت و بر سینه آن حضرت بوسه زد. پیامبر فرمود:

۱. صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. کافی، ج ۷، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۳۳۲ - ۳۳۳.

«چرا چنین کردی؟» گفت: «ای رسول خدا، اوضاع چنین است که می‌بینی و کاری این‌گونه فرا رسیده است؛ ترسیدم که کشته شوم، خواستم که آخرین عهد من با شما چنین باشد که شما را در آغوش گیرم.» رسول خدا(ص) درباره او دعا کرد. برخی شبیه این ماجرا را در آخرین روزهای زندگی پیامبر نقل کرده‌اند.^۲

۴ - امیر مؤمنان(ع) در نامه‌ای به معاویه، درباره عدالت پیامبر می‌فرماید:

و کان رسول الله - صلی الله علیه و آله - اذا احمر الباس و احجم الناس، قدم اهل بیته فوقی بهم اصحابه حر السیوف و الاسنه.^۳

رسول خدا(ص) چون کارزار سخت می‌شد و مردم پای پس می‌نهادند، اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می‌داد و بدانان، یارانش را از سوزش نیزه‌ها و شمشیرها حفظ می‌کرد.

۵ - رسول خدا(ص) در وصایای خود به «ابن مسعود» فرمود:

یا بن مسعود، انصف الناس من نفسک.^۴

ای فرزند مسعود، از جانب حق با مردم به انصاف عمل کن.

۶ - از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد، در این مورد، دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند؛ یکی مسلمان و دیگری یهودی؛ و هر دو را دستگیر کردند و به محضر پیامبر آوردند.

میان مسلمانان دلهره‌ای پیدا شد که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای ما در مدینه و نزد یهود باقی نمی‌ماند. خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب آبروریزی می‌دانست. گفتند یهودیان تا کنون به ما ظلم‌ها کرده‌اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود، در برابر آن همه ظلم‌ها چیزی نیست! پیامبر فرمود: حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی‌های قبلی جداست.

سرانجام دو نفر متهم مورد بررسی پیامبر قرار گرفتند و بر خلاف میل مسلمانان، یهودی تبرئه شد.^۵

۷ - گروهی از کنار مجلس پیامبر می‌گذشتند. افراد بی‌بضاعت و فقیری نظیر عمار و بلال را در آن دیدند و با تعجب به پیامبر گفتند: آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده‌ای،

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۵۰۸ - ۵۰۹؛

۳. نهج البلاغه، نامه ۹.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۹.

۵. اصول عقاید، محسن قرائتی، ص ۱۱۶.

هر چه زودتر آنها را از کنار خود دور کن تا زمینه‌ای برای گرایش ما باشد! صاحب تفسیر «المنار» بعد از نقل ماجرا، چنین اضافه می‌کند که «عمر» کمی تمایل به این پیشنهاد مستکبران قریش نشان داد و به پیامبر گفت برای آزمایش، مدتی این افراد فقیر را از خود طرد کنید تا ببینیم آیا زمینه‌ای برای گرایش این مستکبران پیدا می‌شود یا نه؟ آیا آنها در پیشنهاد خود صداقت دارند یا نه؟

آیه نازل شد و به پیامبر هشدار داد که:

﴿ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه...﴾^۱

کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دور مکن.

سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر این مؤمنان را از خود طرد کنی از ظالمان خواهی بود.

۸ - پیامبر هنگامی که با مردم سخن می‌گفت، نگاه‌های خود را عادلانه میان اصحاب

تقسیم می‌کرد.^۲

۹ - پیامبر گرامی اسلام با لباس معمولی میان مردم رفت و آمد می‌کرد؛ به طوری که گاهی یک فرد ناشناس که وارد مسجد می‌شد، او را نمی‌شناخت و پس از آنکه مدتی در قیافه‌ها نگاه می‌کرد، آخر کار می‌پرسید: «ایکم رسول الله؟ کدام یک از شما پیامبر هستید؟» و به هنگام نشستن با اصحاب، دایره وار می‌نشست؛ به طوری که بالا و پایین برای جلسه مطرح نبود. آری، این همرنگی و سادگی و بی‌آلایشی از ویژگی‌های مکتب انبیاست.

۱۰ - عایشه یکی از همسران پیامبر(ص) می‌گوید: پیامبر هیچ‌یک از زنان را بر دیگری ترجیح نمی‌داد و با همه با تساوی رفتار می‌کرد، هر روز به همه سر می‌زد و احوال پرس می‌کرد. ولی خفتن در اطاق هریک نوبتی بود. اگر می‌خواست نوبتی را جا به جا کند، از همسر مزبور اجازه می‌گرفت. سپس عایشه می‌گوید من شخصاً نوبت خود را به دیگری ندادم.

۱۱ - علی بن ابراهیم نقل می‌کند: «چون گنج قلعه خیبر به تصرف پیغمبر در آمد، زنان او مقداری از آن گنج‌ها را مطالبه نمودند؛ ولی پیغمبر فرمود: آنها را بین مسلمین تقسیم نموده‌ام. ایشان غضب کرده و گفتند: گمان می‌کنی اگر ما را طلاق بدهی، هم شأن ما از خویشان برای ما پیدا نخواهد شد؟ پس پیغمبر به فرمان الهی از همه کناره‌گیری کرد و پس از آنکه از عادت ماهانه پاک شدند، به موجب آیه ۲۸ سوره احزاب، آنها را بین دنیا و خدا مخیر نمود.

۱. انعام، آیه ۵۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۹۹.

ام سلمه بلند شد، پیغمبر را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: من خدا و پیغمبر را اختیار نمودم. آن‌گاه بقیه نیز چنین کردند.^۱

۱۲- در هنگام تقسیم غنایم جنگ بدر، آنگاه که سعد بن ابی وقاص به تقسیم بر اساس مساوات پیامبر(ص) اعتراض می‌کند، آن حضرت جواب دندان شکنی به او می‌دهد:

قال سعد بن ابی وقاص: یا رسول الله! اتعطي فارس القوم الذی یحمیهم مثل ما تعطي الضعیف؟

فقال النبی(ص): ثكلتک امک وهل تنصرون الا بضعفاکم.^۲

سعد گفت: آیا سواران و فرماندهان و سرداران را با ضعیفان و افراد عادی برابر می‌دانی؟

پیامبر فرمود: مادرت برایت بگیرد! آیا جز به وسیله ضعیفان پیروز شدیدی؟

۱۳- انس بن مالک می‌گوید:

«ده سال خدمت رسول(ص) کردم همه کارهای من چنان نمی‌آمد که منتهی و مراد

رسول(ص) بودی. با وجود آن هرگز مرا از سر ضجرت کلمه‌ای نگفت و در کاری

که نکردم چرا نکردی.»^۳

۱۴- عایشه گوید:

«رسول(ص) هرگز دست بر هیچ کس نزده است الا در کارزار کفار.»^۴

۱۵- آنگاه که ضعفای جامعه و پابرهنگان و محرومان، اطراف حضرتش را گرفته بودند

و اشراف و بزرگان مکه بر طرد آنان اصرار می‌ورزیدند و آنها از این امر نگران بودند،

پیامبر(ص) به آنها این‌گونه نوید داد: «معکم المحیا و معکم الممات»^۵ در زندگانی و مرگ با

شما خواهم بود.»

۱۶- امام امیرالمؤمنین در مورد رسول خدا(ص) می‌فرماید:

فانی سمعت رسول الله(ص) یقول فی غیر موطن لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف

فیها حقه من القوی غیر منتتعت.^۶

من بارها از رسول خدا(ص) این سخن را شنیدم؛ ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با

صراحت و بدون لکننت زبان نگیرد، هرگز روی سعادت را نمی‌بیند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۲، در تفسیر آیه ۲۸ سوره احزاب.

۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.

۳. نهاية المسؤل فی روایة الرسول، ترجمه و انشای عبدالسلام بن علی البرقوهی، ج ۱، ص ۳۳۶، به نقل از نظریه عدالت، ص ۱۸۹.

۴. همان، ۳۳۹.

۵. الدرالمشور، ج ۵، ص ۳۸۰ به نقل از نظریه عدالت، ص ۱۹۰.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عدالت علوی

«السلام علیک یا میزان قسط الله... و العدل الوفی... فانت عین غیبه و میزان قسطه.»^۱
علی(ع) پیشوای حق طلبان و عدالت خواهان، پس از رسول خدا(ص) و برترین نمونه در اجرای عدالت است. تا آنجا که او را شهید راه عدالت می دانند: «قتل علی فی محراب عبادته لشدة عدله».^۲ در اندیشه امام علی(ع)، مقصد و هدف حکومت، برپایی حق و عدالت در میان مردمان است. ابن عباس گوید: در «ذی قار» بر امیر مؤمنان(ع) وارد شدم. آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود. چون مرا دید، فرمود: «قیمت این کفش چند است؟» گفتم بهایی ندارد. فرمود:

والله لاهی احب الی من امرتکم، الا اقیم حقا او ادفع باطلا.^۳
به خدا سوگند این کفش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما مگر آن که حقی را بر پا دارم یا باطلی را دفع کنم.

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان، و لا التماس شیء من فضول الحطام، و لکن لئرد المعالم من دینک، و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیامن المظلومون من عبادک، و تقام المعطلة من حدودک.

پروردگارا، تو می دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم، و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم؛ بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم، و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم، تا بندگان ستم‌یادها در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی گردد.

امیر مؤمنان(ع) هدف تشکیل حکومت را در برپایی حق و عدل منحصر می دانند. می فرماید این امر موجب برپا شدن نشانه های دین و ظهور دینداری، اصلاح کارها، فراهم شدن امنیت و آسایش ستم دیدگان و عملی شدن قوانین الهی است.

اداره امور جز با برپا داشتن عدالت به سامان نمی رسد و آنچه سبب قوام و بقای حکومتها و دولتها می شود، همین است. این حقیقت به صورت های گوناگون در کلام نورانی پیشوایان عصمت و طهارت آمده است. از جمله از امیر مؤمنان(ع) نقل شده است:

العدل نظام الامرة؛ عدل نظام بخش حکومت است.^۴

العدل قوام الرعیة؛ عدل نگهدارنده مردم است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۴۸.

۲. امام علی(ع) صدای عدالت انسانیت، جرج جرداق مسیحی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۴. همان، کلام ۱۳۱.

العدل حياة؛ عدالت جان مایه زندگی است.^۲

العدل سائس عام؛ عدالت قانونی همگانی و عمومی است.^۳

العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل همه چیز را در جای خود قرار می دهد.^۴

ما حصن الدول بمثل العدل؛ هیچ چیز چون عدل، دولت ها را محکم نداشتته است.^۵

اعدل تدم لك القدرة؛ دادگر باش، قدرت برایت پایدار می ماند.^۶

فی العدل الاقتداء بسنة الله و ثبات الدول؛ اجرای عدالت، اقتدا به سنت خدا و سبب پابرجا بودن

دولت هاست.^۷

بالسيرة العادلة يقهر المنادی؛ با سیرت عادلانه دشمنان مقهور می شوند.^۸

من عمل بالعدل حصن الله ملكه، اعدل تملك اعدل تحکم، لن تحصن الدول بمثل استعمال العدل فيها، دولة العادل من الواجبات، ثبات الملك فی العدل، الطاعة جنّة الرعية والعدل جنّة الدول، ثبات الدول باقامة سنن العدل، فی العدل الاقتداء بسنة الله و ثبات الدول، من عدل فی سلطانه استغنى عن اعوانه، العدل قوام البریة، حسن العدل نظام البریة، العدل اقوى اساس، العدل افضل السياستين، كفى بالعدل سائساً، ملاك السياسة العدل، خیر السياسات العدل، لأرياسة كالعدل فی السياسة، جمال السياسة العدل فی الامرة والعفو مع القدرة، الرعية لا يصلحها الا العدل، اجعل الدين كهفك والعدل سيفك تنج من كل سوء و تظفر على كل عدو، قلوب الرعية خزائن راعيها، فما اودعها من عدل اوجور وجده، ما عمرت البلدان بمثل العدل، عدل السلطان خير من خصب الزمان، بالعدل تتضاعف البركات، من عدل تمكن، من عدل فی البلاد نشر الله عليه الرحمة، من عمل بالعدل فی من دونه رزق العدل ممن فوقه، شيطان لا يوزن ثوابهما: العفو والعدل، ليس ثواب عندالله سبحانه اعظم من ثواب السلطان العادل.^۹

۱. غرر الحكم، ج ۱، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۴. همان، حکمت ۳۷۴.

۵. غرر الحكم، ص ۳۷.

۶. غرر الحكم، ج ۶، ص ۷۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۷۸.

۸. همان، ج ۳، ص ۲۱۹.

۹. به نقل از «موسوعة الامام على بن ابى طالب(ع)»، محمدی ری شهری، صص ۳۱۵-۳۲۰.

نمونه‌ها:

۱- علی بن ابی رافع می‌گوید: من خزانه دار بیت‌المال و کاتب علی بن ابی‌طالب بودم. روزی دختر امام، کسی را نزد من فرستاد و گردنبندی عاریه گرفت تا در روز عید قربان از آن استفاده کند. وقتی امیرمؤمنان فهمید، مرا نزد خود خواست و با خشم و ناراحتی فرمود: آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ مبادا دوباره چنین کاری بکنی، که مجازات خواهی شد. سوگند می‌خورم اگر دخترم گردنبند را بدون شرط امانت و ضمانت گرفته بود، دستش را به جرم دزدی قطع می‌کردم و او نخستین زن هاشمی بود که به این جرم دستش قطع می‌شد. چون این موضوع به گوش دختر علی(ع) رسید، به پدر گفت: ای امیرمؤمنان، من دختر شما و پارهٔ تنتان هستم. چه کسی سزاوارتر از من به استفاده از آن گردنبند است؟ امیرمؤمنان فرمود: دختر علی بن ابی‌طالب، هوای نفس تو را از راه حق خارج نسازد! آیا همهٔ زنان مهاجر در این عید، چنین زینتی دارند؟^۱

۲- روزی فردی یهودی، بر ضد علی(ع) اقامهٔ دعوا کرد و کار به محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب را برای اقامهٔ دلیل به محکمه دعوت کرد. در آنجا، او علی(ع) را با کنیهٔ ابوالحسن خواند. حضرت از این شیوهٔ بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. پس از پایان محکمه، خلیفه به علی گفت: گویا از اینکه با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامهٔ دلیل کنی، ناراحت شدی. حضرت فرمود:

کلا انما سائنی انک کنیتی و لم تساو بینی و بین خصمی! و المسلم والیهودی
أمام الحقّ سواء.^۲

هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آنکه در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند.

۳- روزی زره حضرت گم شد و به گفتهٔ شعبی، حضرت زره خویش را در دست مردی نصرانی دید. او را برای اقامهٔ دعوا نزد شریح قاضی برد. وقتی به محکمه رسیدند، شریح قصد داشت به احترام حضرت از جای برخیزد؛ اما امام به او اشاره کرد که در جای خود بنشین و خود در کنار شریح نشست و به شریح گفت: ای شریح، اگر طرف دعوای من مسلمان بود، حتماً در کنار او می‌نشستم؛ اما وی نصرانی است و از پیامبر شنیدم که هرگاه شما و نصرانی در یک مسیر قرار گرفتید، به صورتی که به آنان ستم نشود، بر آنها سخت بگیرید و کوچکشان بشمارید، همان‌طور که خداوند آنان را کوچک شمرده است؛ پس

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲. النظام السیاسی فی الاسلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۱۰.

فرمود: این زره من است که نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام. شریح به نصرانی گفت: امیرمؤمنان چه می‌گویید؟ نصرانی گفت: این زره از آن خود من است؛ ولی امیرمؤمنان را نیز دروغ‌گو نمی‌دانم. شریح به علی(ع) گفت: ای امیرمؤمنان، آیا برای ادعای خویش دلیل و شاهی داری؟ حضرت فرمود: نه. پس شریح به نفع نصرانی حکم کرد. پس از پایان داوری، نصرانی و علی(ع) از محکمه بیرون آمدند و نصرانی به آهستگی اندکی از محکمه دور شد؛ ولی بازگشت و گفت: من شهادت می‌دهم که این نوع داوری، از احکام پیامبران است که امیرمؤمنان همراه من، نزد قاضی حاضر شود و قاضی بر ضد او حکم صادر کند؛ پس شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و گفت: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند، این زره از آن تو است و من آن را هنگامی که به جنگ صفین می‌رفتی و از روی شترت به زمین افتاد، برداشتم. حضرت به او فرمود: چون مسلمان شدی، زره را به تو بخشیدم.^۱

۴- از دیگر نمونه‌های عینی عدالت علی(ع) که برای نخستین بار در تاریخ اسلام و در حکومت وی پدید آمد، تأسیس «بیت‌القصص» یا به تعبیر امروزی «صندوق شکایات» بود. حضرت برای رسیدگی به مشکلات مردم و آگاهی از تظلمات جامعه و گسترش عدالت آن را پی‌افکنند تا اگر فردی نخواست یا نتوانست به صورت شفاهی، مشکلات و تظلمات خویش را بیان کند، بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا بدین وسیله، به گوش مسؤولان و فرمانداران برسد و در کمترین مدت، به شکایت‌های آنها رسیدگی شود. نیازمندان نیز برای اینکه شرمسار نشوند، نیازهای خود را می‌نوشتند و در بیت‌القصص می‌انداختند.^۲

۵- اما آنچه درباره‌ی کردار و سیره‌ی ما در عدالت گفتی [بدان که] خدای عزوجل می‌فرماید: «من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید»^۳ هر کس کار شایسته‌ای کند، به نفع خویش کرده و هر کس بد کند، بر ضد خود او است و پروردگار تو به بندگان ستم نمی‌کند» و من از اینکه مبادا در انجام آنچه گفتی کوتاهی کرده باشم، بیشتر ترسانم؛ اما این که گفتی حق بر آنان سنگین بوده است و به این سبب از ما جدا شده‌اند، خداوند به خوبی آگاه است که آنها به سبب ستمی از ما جدا نشده‌اند و پس از این جدایی، به عدالتی پناه نبرده‌اند؛ بلکه فقط در جست‌وجوی دنیایی بوده‌اند که از آنها جدا می‌شود و به یقین، روز قیامت از ایشان پرسیده خواهد شد که آیا برای دنیا چنین کرده‌اند یا برای

۱. العارات، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۴۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷.

۲. الاوائل، ص ۱۴۲؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۰۳؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۸۷؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۴.

۳. فصلت، آیه ۴۶.

خدا؟ و اما آنچه دربارهٔ بخشیدن اموال و جلب رجال گفתי، سیرهٔ ما چنین نیست که به کسی از درآمد عمومی، چیزی بیش از حقتش دهیم و خداوند بزرگ و منزه که سخنش حق است، فرموده است: «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله والله مع الصابرين؛^۱ چه بسا گروه اندکی که به اجازهٔ خدا بر گروه بسیاری پیروز شوند و خداوند با شکیبایان است.»

و بی‌گمان، خداوند محمد(ص) را تنها برانگیخت و پس از اندکی، بر تعداد یارانش افزود و گروهی را پس از زبونی، عزت بخشید. اگر خداوند اراده کرده باشد که ما این امر را سرپرستی کنیم، دشواری آن را بر ما آسان کند و ناهمواری‌هایش را هموار سازد و من از رأی و پیشنهاد تو، تنها آن چیزی را می‌پذیرم که باعث رضای خداوند و خواست او باشد. تو (ای مالک) از امین‌ترین و خیرخواه‌ترین مردم نزد من و از معتمدترین ایشان در نظر من هستی.^۲

۶- امیر مؤمنان در نامه‌ای به «اسود بن قطبه» فرماندار و رئیس سپاه «حلوان» چنین نوشت:

اما بعد، فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلك كثيرا من العدل؛ فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء؛ فانه لیس فی الجور عوض من العدل، فاجتنب ما تنکر امثاله و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک، راجیا ثوابه، و متخوفا عقابه. واعلم ان الدنيا دار بلیة لم یفرغ صاحبها فیها قط ساعة الا کانت فرغته علیه حرسه یوم القیامة، و انه لن یغنیک عن الحق شی ابدأ؛ و من الحق علیک حفظ نفسک، و الاحتساب علی الرعیة بجهدک، فان الذی یصل الیک من ذلك افضل من الذی یصل بک والسلام.

اما بعد، هرگاه میل و خواست زمامدار [نسبت به همه] یکسان نباشد، این روش اغلب او را از عدالت باز می‌دارد؛ پس باید کار مردم [خویش و بیگانه، بالا دست و زیر دست، توانگر و ناتوان] در حق، نزد تو یکسان باشد؛ زیرا هیچ‌گاه جور و ستم جانشین عدالت نخواهد شد. پس از آنچه برای خویش نمی‌پسندی اجتناب کن و نفس خود را در برابر آنچه خداوند بر تو واجب کرده است، به امید پاداش و ترس از کیفرش، به خضوع و تسلیم و اداری ساز. و بدان که دنیا سرای آزمایشی است که هر کس ساعتی در آن بیاساید و دست از تلاش بردارد، همین ساعت آسودگی موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد. و هرگز هیچ چیز تو را از حق بی‌نیاز نگرداند و از جمله حقه‌ها که بر توست، این است که نفس خود را نگاهبان باشی و به اندازهٔ توانت در کار رعیت کوشش نمایی؛ زیرا سود و پاداشی که از این راه [از خدا] به تو می‌رسد، بیشتر از سودی است که به وسیلهٔ تو [به رعیت] می‌رسد. والسلام.

۷- پس از آنکه عمر بن خطاب به دست «ابولؤلؤ» کشته شده و پسرش «عبید الله» به

۱. بقره، آیه ۲۴۹.

۲. الفارات، ج ۱، ص ۷۳-۷۱؛ شرح ابن الحدید، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۷.

خون‌خواهی پدر شمشیر کشید و حرمت‌ها را درید و «هرمزان» ایرانی را که مسلمان بود کشت، آن‌گاه دختر خردسال «ابولؤلؤ» و سپس «جفینه» نصرانی را کشت که «سعد بن ابی وقاص» او را به مدینه دعوت کرده بود و در حمایت و پناه وی قرار داشت. مردم ریختند و شمشیر از کف «عبید الله» خارج کردند و «سعد ابی وقاص» او را در خانه خود محبوس کرد تا خلیفه معین شود و تکلیف او را معین سازد. «عبید الله» می‌گفت: به خدا سوگند، بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار را که در ریختن خون پدرم شرکت داشته‌اند، خواهم کشت! او تصور می‌کرد بسیاری در توطئه قتل پدرش نقش داشته‌اند.

«عبید الله» سه روز در خانه «سعد» محبوس بود تا آن‌که با «عثمان» بیعت شد. «عبید الله» را حاضر کردند و «عثمان» برای تصمیم‌گیری درباره او نظر خواست و گفت با این مرد که پرده حرمت اسلام را دریده، چه باید کرد؟ علی(ع) گفت: باید او را به سبب قتل‌ی که مرتکب شده، قصاص کنی و او را بکشی. برخی مخالفت کردند و گفتند دیروز «عمر» را کشته‌اند و امروز می‌خواهید پسرش را بکشید؟ «عمر بن عاص» گفت: این واقعه در زمانی رخ داده است که تو هنوز زمام امور مسلمانان را به دست نگرفته بودی تا حق حکم کردن داشته باشی. در آن روز، مسلمانان خلیفه نداشته‌اند، پس خون مقتول هدر است! «عثمان» گفت: اکنون من زمامدار مسلمانان هستم و چون «هرمزان» وارث و خون‌خواهی ندارد و من وارث و خون‌خواه او هستم، از خون «عبید الله» می‌گذرم و دیه «هرمزان» را از دارایی خود می‌پردازم. علی(ع) گفت: او حرمت‌های الهی را دریده و تو نمی‌توانی از او بگذری و باید کشته شود. «عثمان» حق و عدل را زیر پا گذاشت و «عبید الله» را رها کرد. علی(ع) به «عبید الله» گفت: ای فاسق، اگر روزی بر تو دست یابم به جرم خونی که ریخته‌ای، تو را خواهم کشت. زمانی که پس از کشته شدن «عثمان» مردم با علی(ع) بیعت کردند، آن حضرت در صدد برآمد که حق و عدل را درباره «عبید الله» اجرا کند. «عبید الله» از ترس جان به شام گریخت و به «معاویه» پیوست و در جنگ صفین به دست سپاهیان امیر مؤمنان(ع) کشته شد.^۱

«ابن اثیر» یاد آور می‌شود که برخی از علما گفته‌اند «عثمان» زمامداری خود را با ستمگری آغاز کرد و هنوز خلافت خود را شروع نکرده بود که حدی از حدود خدا را تعطیل کرد و زیر پا گذاشت.^۲

۱- نقل کرده‌اند که «نجاشی» از شخصیت‌های بزرگ و از شاعران آن حضرت، در ماه

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، صص ۳۵۵ - ۳۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۹؛ الكامل فی التاريخ، ج ۳، صص ۷۵ - ۷۶.

۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۴.

مبارک رمضان شراب نوشید و امام(ع) بدون هیچ ملاحظه‌ای او را مجازات کرد و اضافه بر حد شرب خمر، بیست تازیانه دیگر نیز بر او جاری کرد و در پاسخ به این اعتراض که چرا بیست تازیانه اضافی؟ فرمود: چون در ماه رمضان جرأت عصیان خدا را کرده‌ای و هتک حرمت این ماه را نموده‌ای، این اضافه بر آن است.^۱ این رفتار امام(ع) (اجرای حق و عدل به تساوی بر همگان و فرق نگذاشتن میان دوستان و نزدیکان و هواداران خود با دیگران) بر بسیاری گران آمد و برآشفتند و کسانی از قبایل یمن که با آن حضرت بودند، به خشم آمدند و از میان ایشان. «طارق بن عبد الله» که از خصوصی‌ترین دوستان نجاشی بود، نزد امیر مؤمنان(ع) آمد و معترضانة گفت: «ای امیر مؤمنان، ما ندیده بودیم که سرکشان و فرمانبرداران و اهل تفرقه و اهل جماعت، از زمامداران عادل و سرچشمه‌های فضیلت یکسان کیفر ببینند، تا آن‌گاه که رفتار تو را با برادرم حارث دیدم. تو سینه‌های ما را از خشم انباشتی و کارهای ما را پریشان ساختی و ما را به راهی کشاندی که هرکس رهرو آن باشد، سرانجامش دوزخ است.» امام(ع) در پاسخ او فرمود:

﴿و انھا لکبیرة الا علی الخاشعین﴾^۲ یا اخابنی نهد و هل هو الا رجل من المسلمین انتھک حرمة [من حرم الله فاقمنا علیه حدا کان کفارتہ] ان الله تعالی یقول: ﴿و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی﴾.^۳

«و^۱ به درستی که آن گران است مگر برای خاشعان» ای برادر نهدی، آیا نه چنین است که او یکی از مسلمانان است که حرمت حکم خدا را رعایت نکرده و پرده دری کرده است و ما نیز حدی را که کفاره گناه اوست، بر او جاری کردیم؟ خدای متعال می‌فرماید: «دشمنی گروهی، وادارتان نکنند که عدالت را رعایت نکنید، عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است.»

۹- از امام صادق روایت شده است که مردی به منزل امیر مؤمنان(ع) آمد و چند روز در آنجا اقامت کرد. آن‌گاه مرافعه‌ای را نزد آن حضرت مطرح کرد که در آن چند روز مطرح نکرده بود. حضرت فرمود: «آیا تو طرف نزاع هستی؟» گفت: «آری»؛ فرمود: «از نزد ما برو! زیرا رسول خدا(ص) نهی کرده است که از طرف نزاع، مهمانی شود. مگر اینکه طرف دیگر هم همراه او باشد.»^۴

۱۰- حضرت علی(ع) شخصاً کارهای نمایندگان خود را زیر نظر می‌گرفت و

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، صص ۴۷۴ - ۴۷۵.

۲. بقره: آیه ۴۵.

۳. مانند: آیه ۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۱، صص ۹ - ۱۰.

۵. کافی، ج ۷، ص ۴۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴ (از رسول خدا(ص)).

بازرس‌های آشکار و مخفی بر آنها می‌گمارد. به‌علاوه خود مردم در کمال آزادی حق داشتند نقاط ضعف نمایندگان را به امام برسانند. یکی از این شکایات، شکایتی بود از نماینده امام در فارس، شکایت این بود که این نماینده، میان خویشاوندان خود با سایر مسلمین فرق می‌گذارد و به آنها سهم بیشتری می‌دهد. آن مظهر عدالت به نماینده خود هشدار داد و در نامه‌ای نوشت: نباید میان تو و بستگان و سایر مسلمانان ذره‌ای فرق باشد.^۱

۱۱- هنگامی که به امیر مؤمنان علی(ع) ایراد می‌گرفتند که چرا اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کنی فرمود:^۲

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یکسان تقسیم می‌کردم تا چه رسد که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است؛ بنابراین همه مردم در آن حق دارند: «لو كان المال لى لسويت بينهم فكيف و انما المال مال الله»

۱۲- گروهی از مصلحت‌اندیشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و گفتند: «فضل الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم و من نخاف علیه من الناس و فراره الی معاویه؛ شما به افراد سرشناس عرب و قریش سهم بیشتری بدهید و بدین وسیله آنان را دور خود جمع کنید؛ زیرا اگر سهم آنان را بر بردگان و غیر عرب ترجیح ندهی، ممکن است یا دست به کارشکنی بزنند و یا از نزد تو فرار کنند و به معاویه بپیوندند.»

امام فرمود:

آیا بیت المال را صرف جذب افراد کنم؟! آیا باج بدهم؟! به [راستی کسی که با پول طرفدار ما شود. با پول بیشتری که از سوی دیگر بگیرد، مخالف ما نخواهد شد؛ ما باید عدالت و مکتب را حفظ کنیم و به جذب افراد از طریق تهدید یا تطمیع، نظر نداشته باشیم. من هرگز هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی‌دهم، هر که خواست بماند و هر کس خواست برود.]^۳

۱۳- مقداری از اموال عمومی را خدمت حضرت علی(ع) آوردند و مردم برای گرفتن آن هجوم آوردند. و امام برای آنکه حیف و میلی پیش نیاید، دیواری از طناب دور اموال کشید و به مردم فرمود: از ما فاصله بگیرید، و از آن طناب جلوتر نیایید، سپس خود امام وارد شد و تمام اموال را میان نمایندگان قبایل آن روز تقسیم نمود. در پایان کار، نگاه امام به نانی افتاد که در یکی از ظرف‌ها باقی مانده بود. امام دستور داد این نان را هم

۱. نهج البلاغه، عبده، جلد ۳، ص ۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۳. بحار الانوار، طبع قدیم، ص ۱۰۸ به نقل از اصول عقاید، محسن قرائتی، ص ۱۱۳.

همچون تمام بیت المال به هفت قسمت تقسیم نمایند و به هر طایفه سهمی بدهند.^۱

۱۴ - دو کودک دو نوع خط نوشتند و نزد امام حسن(ع) آوردند تا میان آن دو خط قضاوت کند. در اینجا هر انسان معمولی مسأله را با دید سطحی نگاه می‌کند؛ زیرا اولاً مورد قضاوت خط است، ثانیاً طرفین قضیه دو کودک هستند. اما کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هر چه هست قضاوت است، از این رو حضرت علی(ع) به امام حسن(ع) هشدار داد که مواظب قضاوت باش، هر چه امروز قضاوت کنی، باید فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی پاسخگو باشی: «انظر کیف تحکم فان هذا حکم والله سائلک عنه یوم القیامه».^۲

۱۵ - عقیل برادر حضرت علی(ع) با اطفال رنگ پریده و گرسنه، خدمت برادرش امیر المؤمنین(ع) رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال کرد. طبیعی است که هر برادری با دیدن کودکان گرسنه برادر خود، تحت تأثیر قرار گیرد؛ ولی امام(ع) با قاطعیت جواب منفی داد. و برای آن که فلسفه جواب منفی خود را به برادر بفهماند، آهن گذاخته‌ای به بدن عقیل نزدیک کرد و فرمود همان‌گونه که تو از نزدیک شدن به این آهن می‌ترسی، من هم از عذاب قیامت می‌ترسم.^۳

۱۶ - معمولاً افراد سرشناس و مشهور برای خرید اجناس یا خود به بازار می‌روند و یا اگر کسی را بفرستند، به فروشنده اعلام می‌کنند که ما جنس را برای فلان شخصیت می‌خواهیم تا هم جنس از نوع بهتری بدهند و هم ارزان‌تر حساب کنند! و در مواردی این عمل ممکن است سر از رشوه یا سوء استفاده از مقام درآورد و سبب شود تا در بازار مسلمین، تبعیضاتی صورت گیرد که بهترین جنس را گروهی با قیمت مناسب استفاده کنند و افراد گمنام اجناس متوسط را با قیمت بیشتری مصرف کنند.

اما حضرت علی(ع) سعی می‌کرد یا شخصاً از افرادی که او را نمی‌شناسند جنس بخرد و یا اگر کسی را به بازار می‌فرستاد، تلاش می‌کرد فروشنده متوجه نشود که آن شخص برای چه کسی خریداری می‌کند.^۴

۱۷ - حضرت علی(ع) بیت المال را تقسیم می‌کرد، طفلی از نوه‌های امام آمد و چیزی برداشت و رفت.

در اینجا هر پدری ممکن است مسأله را نادیده بگیرد؛ ولی امام سراسیمه به دنبال طفل

۱ . بحار الانوار، ج ۴۱ ، ص ۱۳۶.

۲ . مجمع البیان، ج ۳ ، ص ۶۴.

۳ . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۴۷.

۴ . اصول عقاید، محسن قرائتی، ص ۱۱۹.

دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگردانید.

مردم به حضرت گفتند این طفل هم سهمی دارد. امام فرمود: هرگز! بلکه تنها پدرش سهمی دارد، آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی هرگاه آن را گرفت، به هر قدر که لازم بدانند به آن طفل خواهد داد.^۱

البته این نوع سخت گیری مربوط به بیت المال بود. اما در بخشیدن اموال شخصی خود، سخاوت امام در حدی است که حتی معاویه می گوید اگر حضرت علی دو اطاق داشته باشد، یکی پر از کاه و دیگری پر از طلا، برای او بخشیدن هر دو یکسان است.

۱۸- حضرت علی(ع) به «محمد بن ابی بکر» که نماینده امام در مصر بود، چنین نوشت: «وأس بینهم فی اللحظة و النظرة^۲؛ در تمام ملاحظات و نگاه‌های خود، مساوات را مراعات کن.»

۱۹- حضرت علی(ع) در بخشنامه‌ای به نمایندگان خود چنین نوشت: «ادقوا اقلامکم»؛ نوک قلم خود را تیز کنید «و قاربوا بین سطورکم»؛ و در نوشتن میان سطرها فاصله زیاد نگذارید «و احذفوا من فضولکم»؛ و حرف‌های اضافه را حذف کنید «واقصد المعانی»؛ و به جای عبارت پردازی، به بیان مطلب اکتفا کنید. «و ایاکم و الاکثار»؛ و از پرنویسی و مصرف اضافی کاغذ خودداری کنید. «فان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار»؛ چون این کاغذها از بیت المال است و بیت المال تحمل ضرر را ندارد.^۳

حضرت علی(ع) در خطبه ۲۲۴ بیان جالبی درباره اهمیت عدالت و فرار از ظلم دارند و در همان خطبه می‌فرماید:

به خدا سوگند، اگر اقلیم هفتگانه^۴ را به من دهند تا خدا را معصیت کنم در اینکه پوست جوی از دهان مورچه بگیرم، حاضر نیستم. به خدا سوگند، اگر شب تا صبح به روی تیغ‌های تیز مرا بغلطانند، برای من بهتر است از اینکه در پیشگاه خدا و رسول گرامی او از ستم‌کاران محسوب شوم.

۲۰- طلحه و زبیر به محضر امام امیرالمومنین رسیدند و گفتند «عمر» سهم ما را از دیگران بیشتر می‌داد و با این جمله اشاره کردند که شما هم سهم بیشتری به ما بدهید. حضرت فرمود: پیامبر چه به شما می‌داد؟ ساکت شدند و آن وقت فرمود آیا پیامبر اسلام

۱. حیاة الامام الحسن، باقر شریف القریشی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۲۷، ص ۳۸۳.

۳. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵.

۴. همان‌گونه که امروز کره زمین را به چند قاره تقسیم نموده‌اند، در سابق مناطق مسکونی کره را به هفت اقلیم تعبیر می‌کردند.

بین مسلمانان، مساوی تقسیم نمی‌کرد؟ گفتند: آری. امام فرمود: آیا من راه پیامبر را انتخاب کنم یا روش عمر را؟ گفتند البته راه پیامبر را. امام فرمود پس چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟ گفتند به خاطر این که ما هم سابقه بیشتری در اسلام آوردن داریم و هم قرابت و نزدیکی ما به پیامبر بیشتر است و هم در سختی‌ها و مشکلات بیشتر شرکت کرده‌ایم! امام فرمود: من در هر سه موضوع بر شما مقدم هستم؛ زیرا هم قبل از شما به پیامبر ایمان آورده‌ام و هم داماد و پسر عموی او هستم، و هم از شما در جنگ‌ها بیش‌تر شمشیر کشیده‌ام؛ لکن به خدا سوگند، با این همه امتیازات، سهم من که رییس حکومت اسلامی هستم با سهم این کارگر که در این گوشه کار می‌کند یکسان است.^۱

۲۱- حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در کوفه، مرکز حکومت خود، مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم زندگی مرفهی برای خود درست کرده‌ام، بدانید که در حکومت، به شما خیانت کرده‌ام:

كان علی(ع) یقول یا اهل الكوفة اذا انا خرجت من عندكم بغیر راحتى و رحلى و غلامی فلان فانا خائن...^۲

۲۲- در زمان حکومت عمر، شخصی از حضرت علی(ع) نزد قاضی وقت شکایت کرد. دو طرف نزاع در دادگاه حاضر شدند. قاضی که باید در گفتار و حتی در نگاه کردن و نام بردن میان دو نفر یکسان عمل کند، در اینجا میان امام و دیگری، در نام بردن فرق گذاشت و نام امام را محترمانه و با کنیه، ولی دیگری را با اسم ساده‌اش صدا زد. امام عصبانی شد و دادگاه را ترک کرد و فرمود قاضی عادل نباید میان دو طرف دعوا فرق بگذارد؛ تو در نام بردن میان ما فرق گذاشتی و مرا با احترام خاصی خطاب کردی؛ این دادگاه اسلامی نیست.^۳

۲۳- حضرت علی(ع) پس از ضربت خوردن، در وصیت خود به دو فرزند عزیزش امام حسن و امام حسین(ع)، در ضمن رهنمودهایش می‌فرماید: «لا تقتلنّ بی الا قاتلی» به خاطر شهادت من، دست به قتل عام نزنید؛ بلکه تنها همان قاتل من ابن ملجم را بکشید. سپس می‌فرماید: «فاضربوه ضربة بضربة»؛ یعنی او یک ضربت به من زد، شما هم یک ضربت به او بزنید.^۴ آری، امیرمؤمنان علی(ع) در خون خود می‌غلطد، ولی از مدار عدالت

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

۳. صوت العدالة الانسانیة، به نقل از داستان راستان.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۲۲.

بیرون نمی‌زند.

۲۴- حضرت علی(ع) در مدتی که چند همسر داشت، حتی اگر می‌خواست وضو بسازد، در خانه زنی که نوبت او نبود وضو نمی‌گرفت.^۱

۲۵- حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ان للاقصى مثل الذی للادنی؛^۲ برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیک‌ترین نقاط تقسیم می‌شود». بودجه مملکت باید به طور یکسان صرف تمام مردم بشود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیک‌ترند از سهم بیشتری بهره‌مند شوند.

۲۶- زنی که مرتکب فحشاء شده بود، به دادگاه حضرت علی(ع) احضار شد. امام پس از بررسی کامل دستور داد حکم خدا اجرا شود. قنبر که از یاران حضرت بود، مسؤول اجرای حکم شد؛ ولی از شدت عصبانیت، سه ضربه شلاق اضافه زد. همین که امام از ماجرا مطلع شد، شلاق را از او گرفت و قنبر را خوابانید و همان سه ضربه شلاق اضافی را به او زد.^۳

۲۷- سوده، دختر عماره همدانی، به نزد حضرت می‌آید تا گزارشی از کارکرد کارگزار امام در شهر خود ارائه دهد. در این هنگام، امام در حال گزاردن نماز بوده است. نماز را کوتاه می‌کند و از سوده می‌پرسد حاجتی داری؟ سوده گزارش خود را از کارگزار اداره خراج و مالیات ارائه می‌دهد.

امام(ع) از این گزارش، بسیار اندوهگین می‌شود و چشمانش اشکبار می‌گردد. در حال گریه، رو به آسمان می‌کند و می‌گوید:

اللهم انت الشاهد علی و علیهم و انّی لم آمرهم بظلم خلقک.

بار خدایا، تو بر من و آنان گواهی. من آنان را برستم به آفریده‌های تو فرمان نداده‌ام.

امام، پس از این فراز، قطعه پوستی را بیرون می‌آورد و بر آن، ابتدا این آیه شریفه را می‌نویسد: ﴿قد جاء تکم موعظة من ربکم﴾^۴ و آن‌گاه می‌افزاید:

هرگاه نامه مرا خواندی، از آنچه در دست توست، از جهت کارگزاری ما [زکات و مالیات] نگهداری کن، تا از سوی ما کسی به نزد تو آید و آن را بگیرد.^۵

۲۸- ابن هرمة، کارگزار امام امیرالمؤمنین در اهواز، به خاطر خیانتی که انجام داده بود،

به شدت کیفر شد. امام به رفاعه بن شداد، قاضی اهواز نوشت:

۱. اصول عقاید، محسن قرائتی، ص ۱۳۶.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۳۸.

۳. از شماره ۱۰ تا ۲۶ به نقل از اصول عقاید، محسن قرائتی، صص ۱۱۰ - ۱۳۷.

۴. یونس، آیه ۵۸.

۵. نهج السعاده، ج ۴، ۱۴۴.

«زمانی که نامه‌ام را خواندی، ابن هرمه را از بازار برکنار کن، و در برابر مردم، قرارش ده. او را به زندان بیفکن و خیانت وی را اعلام کن...»
 در روز جمعه، او را از زندان بیرون آور، سی و پنج ضربه شلاق بر او بزن و در بازارها بگردان. هرکسی شاهدهی آورد و سوگند یاد کرد که مالی از او گرفته، از محل در آمد ابن هرمه، برابر آنچه گواهی داده شده، بپرداز. آن‌گاه او را به زندان بازگردان، در حالی که سرزنش شده باشد. پایش را به بندکن... و نگذار کسی بر او وارد شود که به وی دفاع بیاموزد و به او امید نجات بدهد. اگر به تو خبر رسید که کسی به او چیزی یاد داده، که به مسلمانی زیان می‌رساند، او را با شلاق بزن و به زندانش بیفکن، تا از کار خود توبه کند... حقوق این خائن را قطع کن.»^۱

۲۹- هنگامی که عثمان کشته شد و بین امیرالمؤمنین علی [ع] و معاویه جنگ در گرفت «عبید الله بن حر جعفی» به خاطر محبتی که معاویه به عثمان داشت، به او پیوست و در جنگ صفین به همراهی «مالک بن مسمع» در سپاه معاویه حضور یافت و پس از آن، در شام، نزد معاویه اقامت گزید، در حالی که همسرش در کوفه زندگی می‌کرد. چون عدم حضور عبیدالله در خانه طولانی شد، برادر عبیدالله، همسر او را به عقد مردی که نامش «عکرمة بن الخبیص» بود درآورد.

زمانی که خبر این ازدواج به عبیدالله رسید، از شام بازگشت و از عکرمة نزد [امیرالمؤمنین] علی [ع] شکایت نمود. حضرت به او فرمود: دشمن ما را بر ما غلبه دادی و خیانت کردی. عبیدالله گفت: آیا بودن من در رکاب دشمنان تو، تو را از قضاوت عادلانه باز می‌دارد؟ حضرت فرمود: نه! آنگاه داستانش را برای حضرت بازگو کرد. حضرت همسرش را در حالی که حامله بود به او برگرداند و چون باردار بود، او را پیش شخص مورد اعتمادی گذاشت تا وضع حمل نمود. پس از وضع حمل، فرزند را به عکرمة داد و زن را به عبیدالله بازگرداند. عبیدالله به شام مراجعت کرد و در آنجا ماندگار شد تا علی [ع] به شهادت رسید.^۲

۳۰- علی بن ربیعہ می‌گوید: جعدة بن هبيرة [پسر ام هانی، خواهر علی (ع)] به محضر امیرالمؤمنین علی [ع] آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! دو نفر نزد شما می‌آیند، یکی از آنها شما را از جان و مال و خانواده خود بیشتر دوست دارد؛ ولی دیگری آن‌قدر شما را دشمن می‌دارد که اگر قدرت پیدا کند، حتما شما را می‌کشد. پس آیا شما به نفع این قاتل خود (اگر حق با او باشد) و به ضرر دوست قضاوت می‌کنی؟

۱. نهج السعادة، ج ۵، ص ۳۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۳، به نقل از موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴ ص ۲۲۵.

راوی می‌گوید: همین که آن‌حضرت این کلام را از جعبه شنید، با کف دست به سینه او زد و گفت:

این چیزی است که اگر برای من پیش آید، برای رضای خدا به حق حکم خواهم کرد.^۱

۳۱ - ژهری گوید: روزی نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که شخصی نامه‌ای از جانب یکی از کارگزاران او به نزدش آورد. آن کارگزار در نامه خود نوشته بود: شهر نیازمند آبادانی و اصلاح است. ژهری گوید: در این هنگام، من به عمر بن عبدالعزیز گفتم: یکی از کارگزاران علی بن ابی طالب (ع) نامه‌ای با همین مضمون به آن‌حضرت نوشت. حضرت (ع) در جواب نامه چنین نوشت:

أَمَا بَعْدُ فَحَصَّنْهَا بِالْعَدْلِ وَ نَقَّ طَرَقَهَا مِنَ الْجَوْرِ.
 اما بعد... با عدالت و جلوگیری از ظلم به اصلاح شهر همت گمار.

عمر بن عبدالعزیز هم همین جواب را به کارگزار خود نوشت.^۲

۳۲- ما اصبح بالكوفة احد الا ناعما، ان ادناهم منزلة لياكل البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات.^۳

امروزه هیچکس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد. پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند.

۱ . تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۸، به نقل از همان ص ۲۷۷.

۲ . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶، به نقل از همان.

۳ . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵.